**اما صحای تازی**

**مهدوی دامغانی، احمد**

 در اواخر قصیده معروف خود بمطلع:

فغان از این غراب بین و وای او که در نوا فکندمان نوای او

می‏گوید:

«اما صحا»بتازی است و من همی‏ بپارسی کنم اما صحای او

در تعلیقات دیوان منوچهری چاپ فاضل محترم آقای دبیر سیاقی از قول حضرت استاد علامهء فروزانفر مد ظله نقل شده است که:«...اما صحا اما ارعوی اما انتهی...

آغاز شعریست از آن«عتاب بن ورقاء شیبانی».(دیوان چاپ 1326 ص 201)

پس از آنکه نام شاعر و مطلع قصیده توسط علامه معزی الیه اعلام شد و این مشکل آسان‏ گشت این بنده در صدد برآمد که بتواند باین قصیدهء مقصوره بتمامها ظفر یابد ولی مع التأسف‏ با آنکه بیش از پانزده سال از انتشار چاپ آقای دبیر سیاقی میگذرد هنوز حقیر نتوانسته است‏ بتمامی ابیات این قصیده دست یابد و فقط ابیاتی چند از آنرا از اینجا و آنجا گرد آورده است.

چندی پیش چندی از دوستان فاضل اظهار علاقه باطلاع براین اشعار«عتاب»فرمودند بنده‏ نیز بحکم(ما لا یدرک کله لا یترک کله)اینک همان ابیات معدودی را که از این قصیده یافته‏ام‏ بحضور اهل فضل و ادب تقدیم میدارم و امیدوارم چنانچه ابیات دیگری از این قصیده را فضلای‏ نکته سنج در تضاعیف کتب ادب جسته‏اند با اعلام آن این نوشتهء ناقص را تکمیل فرمایند.

اینک ابیاتی را که این بنده فراهم آورده است:

أما صحا أما ارعوی أما انتهی‏ أما رأی الشیب بفودیه بدا سقیا لا یام الشباب و له(کذا شاید:أنه) غادرنی من بعده بادی الاسی‏ أکان ربعا ذا انیس فعفا أم کان بردا ذا شباب(شیات؟)فنضا

بل کان ملکا فانقضی و خفض؟؟فمضی وجد سعد فکبا و سپس در وصف تبر و پرهای منصوب بآن می‏گوید:

و حط عن منکبه شریانة مما اصطفی باری القسّی و انتقی‏ امّ بنات عدها صانعها ستین فی کنانة مما بری‏ ذات رؤس کالمصابیح لها اسافل مثل عراقیب القطا ان حرکت حنّت الی اولادها کحنّة الواله من فقد الطلا حتی اذا ما قرنت ببعضها لانت و مال طرفاها و انثنی.

(چهار بیت اول از کتاب(الایجاز و الاعجاز)ثعالبی که جزو رسائل خمسه او در مطبعهء جوائب‏ چاپ شده ص 61 و بقیه از(دیوان المعانی)ابی هلال عسکری ج 2 ص 60 نقل شده است)

شاید بی‏تناسب نباشد که شرح حال مختصری از(عتاب بن ورقاء)نیز بعرض خوانندگان‏ محترم برسد:

ابو روقاء عتاب ورقاء یربوعی ریاحی از امراء دلیر و از اجواد بنام و حلماء شهور قرن‏ اول هجریست.ابن عبدربه در عقد الفرید و ابن قتیبة در عیون الاخبار می‏آورند که:

(...و اجواد اهل الکوفة ثلاثة فی عصر هم عتاب بن ورقاء الریاحی و عکرمة بن ربعی و اسماء بن خارجة الفزاری)(ج 1 ص 194)

و هم ابن عبد ربه در ضمن ایراد داستان مفصلی مشتمل بر مکالمه و مخاطبه‏ای که میان‏ فرزدق شاعر شهیر و سلیمان بن عبد الملک اموی روی داده است از قول فرزدق چنین می‏گوید که: (...و اما أحلم العرب فعتاب بن ورقاء الریاحی...»(ج 2 ص 193)

عتاب در جنگهای دورهء اموی در عراق و خراسان و مخصوصا در جنگهای خوارج وقایع‏ مشهوری از خود بیادگار گذاشته است و بالاخره هم در یکی از همین وقایع که بفرمان حجاج بن‏ یوسف با شبیب بن یزید خارجی جنگ میکرد بسال(77-هـ)بدست شبیب به قتل رسید.

در نام‏آوری و شهرت عتاب این بس که قتل او از وقایع مهم و حوادث درجهء اول سال بشمار میرفته است که شاعری در این‏باره چنین گوید:

و قائلة هل کان بالمصر حادث؟ نعم قتل عتّاب من الحدثان

برای اطلاع تفصیلی از حال او رجوع فرمائید به ابن اثیر و طبری وقایع سنوات 70-77 و تارخ الاسلام ذهبی ج 3 سال 77 و اعلام زرکلی و اشتقاق ابن درید و مخصوصا بکامل مبرد ج 3 پسر او خالد بن عتاب نیز از امرای بنام و صاحب وقایع مشهوری در خراسان میباشد.

پایان

از گلشن کردستانی

زخمهء حسرت

بکام اهل هنر روزگار باید و نیست‏ امید صبح در این شام تار باید و نیست‏ نهان بدامن نومیدیم چو تاریکی‏ که آفتاب امید آشکار باید و نیست‏ بساغری ز می ناب بیخودم گردان‏ که بر ثبات جهان اعتبار باید و نیست‏ چگونه زخمهء حسرت بساز دل نزنم‏ که عمر شادی ما پایدار باید و نیست‏ همیشه حاصل روز و شبم پشیمانی است‏ فغان که تجربه آموزگار باید و نیست‏ مباد آنکه بدین شوره‏زار دل بندم‏ که باغ عمر مرا برگ و بار باید و نیست‏ بکام دشمنم ای غم بسوز جان که دگر بطبع دوست وفا سازگار باید و نیست‏ دگر نمیدمد از باغ طبع«گلشن»گل‏ دل خزان زده‏ام را بهار باید و نیست